

لک‌ها و ادبیات عامیانه

احمد لطفی

ساز و دهل سنگین سماع و آوازهایی مانند بینا
بینا و سوزه سوزه و گاوکل و ... همه حکایت از
زندگی پرمشقت و عشق ربانی چنین مردمی بوده
است. شاهد مثال ما، این بیت شعر است که
آرزوهای امیدبخش آینده را نوید می‌دهد.

سه مونگ زمسون کل و شو بیا
صو زوی حیز گرم جو درو بیا
همچنین:

یا بابای بزرگ بزرگ پیرل
برس و دادآزار و فقیرل
یا بابای بزرگ بزرگ پیرل
برس و داد یتیم پسرل
و یا نوشاد می گوید:

ایسکه که دور نادر سلطانن
ریت ز جورش بیزار له گیانن
دنیا مگسن دنیا مگسن
دو سنگ منیا بن په فلان کسن

لک‌ها، بومیان اصلی غرب و شمال ایران
باستان اند که آذری‌ها و کردها و لرها و قفقازی‌ها و
گیلک‌ها همه شعباتی از این نژاد بوده‌اند. لک‌های
امروزی وارث ساده دلی و ساده زیستی لک‌های
پیش از تاریخ اند و سایر لهجه‌ها و گویش‌ها با
یکسری فرسایش زبان و اضافات جدید نشأت

لک در لغت به معنای زیاد و کثیر است. برخی هم
آن را به معنای صد هزار گرفته‌اند ولی در اصطلاح،
لک‌ها را مردمانی بسیار ساده و صاف دل می‌گویند
و از لحاظ رفتار سیاسی و اجتماعی، لک‌ها افرادی
عاطفی و رک هستند. بدین منوال که با افراد دوست
و آشنا و هم مسلک و حتی مهمانان و اشخاص
خردمند، بسیار عاطفی و خودمانی و با احترام رفتار
و معاشرت می‌کنند. اما در بحث و جدل سیاسی
برخوردی زیرکانه و سرسخت و سازش ناپذیر دارند
تا آنجا که همین قاطعیت و یکدندگی در مناسبات
اجتماعی و سیاسی، با وجود داشتن قلبی پاک، از
آنها چهره‌ای به ظاهر خشن و زمخت در اذهان مردم
و طوایف همجوار تداعی کرده است. در حالی که
لک‌ها از مردمان فرس قدیم به حساب می‌آیند.

بعد از آن که، سلسله پیشدادیان و امپراطوری‌های
باستانی ایران رو به افول گذاشتند، این جماعت
بیشتر به سلک در آویش درآمدند و با سختکوشی و
پرهیز از دنیاطلبی در زندگی، متحمل سختی‌های
فراوانی شده‌اند. تا آنجا که موسیقی آنها از ریتمی
ملایم برخوردار شده و گویی آواها و نواهایشان،
نوای سوزناک فقر و پریشانی و موسیقی، زمین‌های
دیم را در اذهان بشریت به یادگار گذاشته، به طور
مثال:

در باره اصل و منشاء قوم «لک» نظریاتی

آمیخته به افسانه و اسطوره وجود دارد و همین
امر، کار پژوهشگران این عرصه
را دشوار می‌کند.

یک ضرب المثل کردی-لکی می‌گوید: «اگر
لکیم، گشتی یکیم» مفهوم این جمله این
است که اگر بپذیریم لک هستیم، همه همانند
یکدیگریم، یا به تعبیری دیگر،
از یک ریشه ایم.

ضرب المثل حاضر، بر شمول و ریشه دار
بودن «لک‌ها» در پیوند با دیگر
اقوام اشاره دارد.

مقاله حاضر، گزارشی است درباره «لک‌ها»
مردمانی که بازمانده بومیان اصلی منطقه غرب
و شمال غرب ایران باستان بوده و «آذری‌ها»،
«لرها»، «کردها»، «گیلک‌ها»، «قفقازی‌ها»
و... جمله‌گی در شمار شعباتی از آنها
محسوب شده‌اند.

نویسنده در این گزارش کوتاه کوشیده است
ضمن توضیحاتی درباره لک‌های امروز
ایران، چند نمونه از گفتارهای شفاهی آنها را
شرح داده، به زبان، موسیقی، اشعار و نیز یکی
از افسانه‌های آنها نیز اشارتی داشته باشد.

گرفته از همان مردم لک زبان است. شاید به این دلیل است که افرادی مانند بلوک باشی، لکی را زبان می‌دانند و معتقدند سایر گویش‌ها از این زبان، نشأت گرفته‌اند.

لک‌ها اولین گروهی بودند که با زیرکی تمام وارث اصلی دین پیامبر (ص) را تشخیص دادند و به خاندان نبوت و اهل بیت عصمت (ع) و نوادگان گرانمایه، آنها ایمان آوردند و از همان زمان هم آنها مورد غضب حکام جور اموی و عباسی بودند و بعدها نیز به شکل‌هایی موی دماغ حاکمان جور بودند. به طوری که از تاریخ بر می‌آید شهرها و مناطق لک‌نشین به علت طرفداری از آل علی (ع) در فقر و عقب ماندگی نگه داشته شده‌اند ولی لک‌ها همواره با همت خویش در مقابل دشواری‌ها مقاومت نموده و هیچ‌گاه از بزرگان دین دست برنداشته به طوری که عرفایی چون احمد بن مسعود سیمره‌ای یا شاه خوشین و درویش: بابا بزرگ و بابا یادگار و ابوالوفا و ذوالنور و باباطاهر عریان و ملاپریشان و نوشاد و خان الماس و ملا منوچهر کولیوند و... را می‌توان نام برد. که همه در نشر تفکر علوی زحمات فراوانی کشیده‌اند.

لک‌ها در استان‌های لرستان و کهگیلویه و بویراحمد، خوزستان، ایلام، کرمانشاه، همدان، استان مرکزی، اصفهان، قزوین و فارس پراکنده‌اند. هر کدام از آنها که مورد تعلیم و تربیت منطقی و رسمی واقع شده‌اند انسان‌های وارسته‌ای شده‌اند و ساده‌دلی و پاک‌طینتی آنها در میان مردم جا باز کرده است و برخی اهل ذوق آنها را در حد فرشته ذکر کرده‌اند.

زبان لکی

لکی یکی از زبان‌های باستانی است که هنوز رگه‌هایی از آن در استان‌های لرستان، ایلام، همدان، مرکزی، خوزستان و قزوین ملاحظه شده است. از لحاظ جغرافیایی بین سرزمین لر و کردنشین قرار دارند. مراکز عمده لک‌نشین شهرهای سلسله (الشتر) - نورآباد (دلفان) - کوه‌دشت و دره شهر را می‌توان نام برد. برخی گویند از لام لک، لر و از کاف لک، کرد بوجود آمده‌اند. شاید این سخن در ابتدا بی‌ربط باشد ولی از آن جا که سرزمین غرب کشور همه از مادها به حساب می‌آیند، احتمالاً اولین طایفه‌های ساکن در ایران لک‌ها بوده‌اند و سپس اعقاب آنها به لحاظ دست یافتن به قدرت سیاسی و اجتماعی در غرب به نام لر و کرد مطرح شده‌اند و گویش و زبان آنها دستخوش فاصله‌های مکانی و جغرافیایی شده و تحت تأثیر اختلاط و همجواری با

و خود را از معرکه نجات داد. به عبارت لکی، همانند حیوان وحشت زده، رم کرد و پا به فرار گذاشت و به همین خاطر، نام وی را تور (Tour) گذاشت؛ یعنی حیوان یا فردی که وحشت زده از امری یا چیزی پا به فرار بگذارد و نتوانی آن را بگیری.

البته، برخی هم معتقدند چون پسر دوم قهر کرده است به این خاطر، نام آن را «تور» گذاشته‌اند زیرا از پدرش جمشید جم قهر کرده است. روز سوم، پسر سومش را آزمون نمود. وقتی پسر سومش، اژدها را دید شمشیر با دشنه را از کمر بیرون آورد و با دست دیگر با نیزه، به مقابله با اژدها پرداخت و به اصطلاح لکی، اریشت (Aerisht) همه جانبه‌ای را علیه اژدها آغاز کرد. جمشید جم چون شجاعت او را دید، خود را معرفی کرد و گفت: دست نگهدار، به علت این شایستگی که توان حمله به مرا داشتی من نام تو را اریشت می‌گذارم. که در اصطلاح زبان لکی، اریشت یا ایترش و در اصطلاح زبان فارسی، ایترج یا ایرج نام می‌گذارند. از این افسانه چنان بر می‌آید که نامگذاری به زبان لکی بوده است و شاید همین امر، حکایت از قدمت تاریخی و زبانی این قوم باشد که در سپیده دم تاریخ، جزو اولین ساکنان ایران بوده‌اند. و احتمالاً کاسی‌ها منتسب به این قوم بوده‌اند.

فقر و آرامش در اشعار و موسیقی لک‌ها

آنچه از اشعار محلی که برای موسیقی لکی تهیه دیده‌اند، اشعار و ابیات سوزه سوزه (Sauzah - Sauzah) و بینا بینا (Baina-Baina) و بزران (Bezeran) و... هستند که همه با ریتمی آرام و ملایم و بی‌رمق، خواننده آنها را می‌خواند و گویی موسیقی زمین‌های دیم است که فقر جامعه را به ما تفهیم می‌نماید. ریتم ساز و دهل و رقص مردم لک از نوع سنگین سماع است.

به طور مثال؛ این مردم چنان در فقر و تنگدستی به سر برده‌اند که در یکی از ابیات به فقر خویش اعتراف کرده‌اند، و در آرزوی آمدن بهار و انعام او بوده‌اند. آنها چنین سروده‌اند:

۱- سه مونگ زمسون کل و شویا

صو زوی هیز گرم جو درو بیا

Se mong zemeso kol va shaw biea

So zoey heiz gerem jau deraw biea

یا:

۲- سه مونگ زمسون کل و شویا

دم ارنام دم لو ار لویا

۱- ترجمه: کاش سه ماه زمستان تماماً به شب

تبدیل شود

□ لک‌ها، بومیان اصلی غرب و شمال ایران باستان اند که آذری‌ها و کردها و لرها و قفقازی‌ها و گیلک‌ها همه شعباتی از این نژاد بوده‌اند. لک‌های امروزی وارث ساده‌دلی و ساده‌زیستی لک‌های پیش از تاریخ‌اند و سایر لهجه‌ها و گویش‌ها با یکسری فرسایش زبان و اضافات جدید نشأت گرفته از همان مردم لک زبان است.

مناطق همسایه و گروه‌های اجتماعی دیگر، تغییراتی در ساختار فرهنگی و اجتماعی آنها ایجاد شده است. ولی قرائن، حکایت از آن دارد که بن مایه‌های زبانی و فرهنگی آنها به فرس قدیم و زبان‌ها و لهجه‌های کشور ایران بر می‌گردد که همه از یک سرچشمه و ریشه‌اند.

افسانه فرزندان جمشید در بین لک‌ها

بزرگان لک معتقدند که جمشید جم برای فرزندان تا به سن بلوغ رسیدند اسم نگذاشت و بعد از آن که به سن رشد رسیده‌اند، آنها را آزمون کرد. آنها معتقدند جمشید جم قدرت داشت خود را به صورت‌های مختلف مانند اژدها و... درآورد. اما اگر بگوئیم خود را به صورت نمایی از اژدها به اولین فرزندش نشان داد آن فرزند تا چشمش به اژدها افتاد با یک احتیاط زیر چشم حرکات اژدها را می‌پایید و آرام از کنار اژدها گذشت. جمشید جم، نام او را در اصطلاح لکی سلم (selm) و در اصطلاح فارسی، سلم (salm) نامید. اصطلاح سلم (selm) در لکی به مفهوم حرکت احتیاط آمیز توأم با ترس است که فرد بدون درگیری قصد دارد خود از میدان معرکه نجات دهد.

یک روز دیگر پسر دوم خود را آزمایش کرد، پسرش تا شکل اژدها را دید به سرعت فرار کرد

تا فردایش صبح زود بلند شوم
فصل بهار یعنی زمان جو درو رسیده باشد.
۲- سه ماه زمستان، تمام به شب تبدیل شود یا ای
کاش سه ماه زمستان، تمام شب باشد و انسان در
کنار معشوقش باشد تا گرسنگی را احساس نکند و
فردایش صبح امیدی در راه باشد که از فقر و گرسنگی
خبری نباشد.

چکامه گاو دم کوتاه (گاو کُل)

اشعار و ادبیات مربوط به گاو دم کوتاه که جلوه‌ای
از نقش گاو در انجام کارهای کشاورزی است خود
قصیده و چکامه‌ای بلند است که برخی از اشعار آن
حکایت از عقب ماندگی فردزارع در اثر عدم داشتن
گاو است زیرا گاوش گم شده و او از فراق گاو،
نالها سر می دهد و اعلام می کند ای گاو دم کوتاه
کجا رفته‌ای، کارهای برنجکاری و کشاورزی من
عقب مانده است. الان همه همسایه‌ها کار
کشاورزی خود را کرده‌اند و گندم‌ها و برنج‌هایشان
سبز است. راه من بسته شده است. و هنگامی که از
پیدا شدن گاو ناامید می شود، می گوید حال که رفتی

بشاید مرده‌ای، پس ای
بی انصاف، چرم و گوشت خود را
چه کار کردی، که حداقل زن و
فرزندانم از تو استفاده نمایند.
برخی از ابیاتش چنین بوده است:

گاو کُلی گاو کُل
منمه کُلی گاو کُل
حونم و مونم گاو کل
چرمه ت چونا کرد گاو کُل
گاو گُلم گاوی بی
ای تخم ورزایی بی
دلَم منگاو بی

Guw kole guw koul
koley guw koul
Manemeh
ou mounem guw koul
Honem
charmat cheuna kerd
Guw koleman guwe bi
Ei tokhme war zawi bi
De lame man guwey bi

یعنی گاو دم کوتاه من (ای گاو
دم کوتاه من)

تو نیستی من در حصار و پرچین افتاده‌ام (زیرا همه
کشاورزها، مزارعشان سبز شده است)

شکم ماده گاوی اصیل بود و... که همه حکایت از
فراق گاو و بیان گرفتاری خود دارد. البته این اشعار
را بیشتر در هنگام برنجکاری و مراسم نشاء به جا
می آوردند تا بچه‌ها و کارکنان کشاورزی سختی کار
را احساس نکنند، به طوری که سردهسته می گوید:
گاو کُل بقیه هم اشعار او را جواب می دهند.

خرمن کوبی

در ادبیات لکی هنگام خرمن کوبی هم، اشعاری
به نام دوره‌هاو (diureh haow) زمزمه می کنند،
مثلاً امید به گاو و قاطرهایی که در حال خرد کردن
خرمن اند، امید می دهند و از آنها می خواهند
ساقه‌های گندم را به کاه و گندم تبدیل کنند. فردی که
حیوانات را می راند، خطاب به آنها می گوید:

دوره‌هاو دوره‌هاو

زلت نهجو هولمه‌هاو

ای حیواناتی که دارید می چرخید تا گندم‌ها خرد
شوند.

هیچ ترس نکنید، این خرمن گندم یا جو به زودی
خرد خواهد شد (و به کاه و گندم تبدیل می شود).

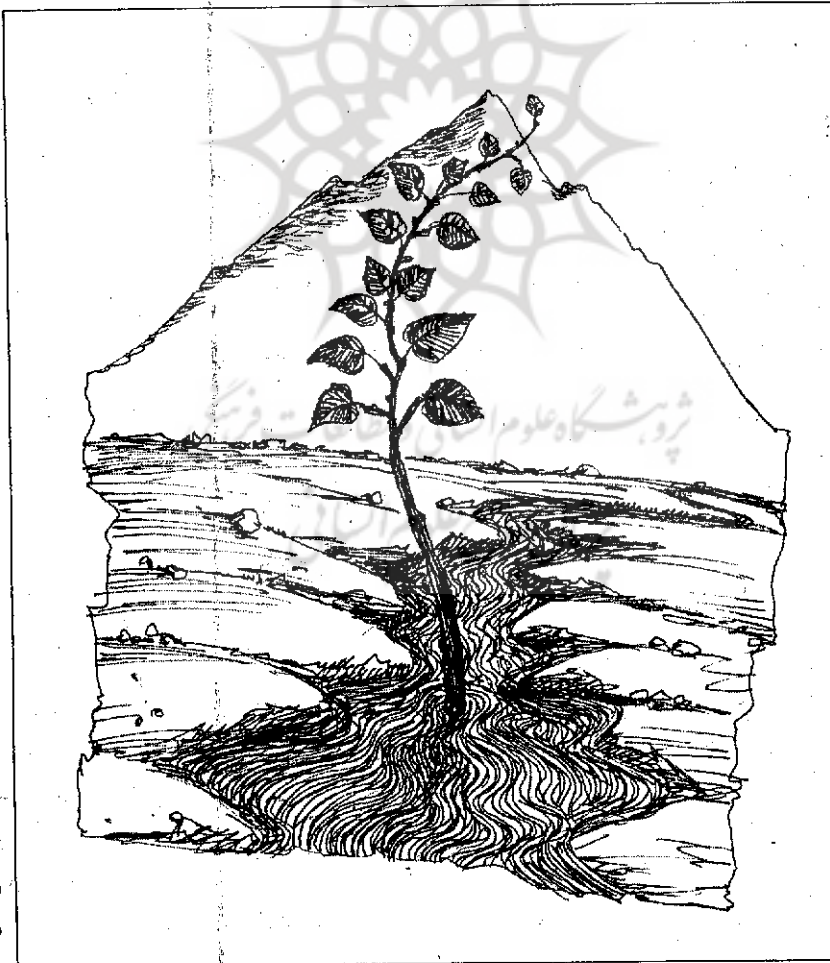
طلب باران، مراسمی است

قدیمی که در بین این قوم وجود
داشته است و قدمت آن به ادیان
ابتدایی برمی گردد. مانند:
ربایش یا زبودن گاوها.

هرگاه خشکسالی می شد
زنان آبادی همجوار،
به صورت تصنعی، چند گاورا
از آبادی دیگر می ربودند.
جنگ تصنعی بین زن‌ها
سر می گرفت حتی گاهی برخی
از زن‌ها زخمی می شدند، بعد
از مدتی دعوا و مرافعه
ریش سفیدی مؤمن میانه‌داری
می کرد و چون علت ربودن گاو
را می پرسید به قحط سالی
اشاره می کردند. او می گفت:
خواهشمندم دعوا را تمام کنید
و گاوها را پس بدهید قول
می دهم به اذن خدا تا سه یا پنج
روز دیگر، باران حتماً بیارد.
دعوا که تمام می شود بعد از چند
روز واقعاً باران می بارید. البته

آن مردم عقیده و ایمان درستی به این مراسم داشتند.
مسأله آب، همواره مشکل مردم ایران بخصوص
جماعت لک نشین بوده است. تا آنجا که در ابیات

□ لکی یکی از زبان‌های باستانی
است که هنوز رگه‌هایی از آن در
استان‌های لرستان، ایلام، همدان،
مرکزی، خوزستان و قزوین
ملاحظه شده است. مراکز عمده
لک‌نشین شهرهای سلسله
(الشتر) - نورآباد (دلفان) -
کوه‌دشت و دره شهر را
می توان نام برد.



ای تمام خانه و کاشانه‌ام، ای گاو دم کوتاه

دم خود را بگو چه کار کردی؟

گاو دم کوتاه من از بذر و نژاد گاوی جوان بود و از

شفاهی خود نیز از آن سخن می گویند:

خدای خدام بی باران باواری

سوزه گر و کول آوله رو باری

یعنی: خدا خدا می کردم باران بیارد

تا زن سبزگون پسر بر گرده برود

و آب از رودخانه بیاورد.

و یا:

خدالم شکری رسیم و مطلقو

دلم ساکت بی له پزاره ی شو

یعنی: خدای را شکر که به آرزوها و آنچه

می خواستیم رسیدم

و دلم از پریشانی و ناآرامی و برآورده نشدن آرزو،

خلاصی یافت. به عبارتی دیگر، حالا دیگر به آرامش

و رضایت خاطر رسید چون آرزویش بر آورده

گردید.

رسم دیگری در بین لک ها و غرب کشور بوده

است که حرکات و سخنان آنان حکایت از ادیان

ابتدایی دارد. مانند مراسم خشک بیزاد

(hoshk bizad) یعنی ای کسی که بچه نمی آوری و

قدرتمند هستی»

هرگاه باران نمی آمده، شاید هزارها سال پیش،

مردم صف می گرفتند و یک نفر به نام سردسته،

چوبی بلند در دست می گرفت و با نمایش رقص و

حرکات موزون که صف پشت سر هم به صورت

قطار (امروزی) بوده است، بعد سر دسته اعلام

می کرد.

خشک بیزاده ی خشک بیزاد

جری بی وقات خشک بیزاد

ای کسی که بدون فرزند و فرزند نمی آوری ای

(خدای ما) تو را به خدا باران بفرست یک کمی

پاهایت را کنار بزن تا آب بیاید آنقدر جلوی آب را

نگیر، ما سخت محتاج باران هستیم. آنها فکر

می کردند خداوند به صورت الهه ای قدرتمند که بچه

ندارد، قهر کرده، و با خشم از باران جلوگیری

می کند و مردم قدیم می خواستند با گرفتن مراسم

دلش را به رحم بیاورند و بازبان ابتدایی به او بگویند

تورا به قبر برادر مادرت آب برای ما بفرست. زیرا او

(الهه) با پاهایش جلوی آب را بسته و نمی گذارد از

آسمان یا شکمش آب به زمین بفرستد.

از طرفی هم می گفتند ای الهه، یا ای خدای ما،

زمین و کشاورزی مان دارد خشک می شود و

خشکسالی آمده است همانند نان گندم که در کاسه،

ماست کم قرار بگیرد چگونه تریش خشک است،

ما از عدم آب بر زمین خشک شده ایم حتی در

رگ های ما و در قوای ما آبی نمانده است. اکنون

خشک خشک هستیم. پس آب و باران بفرست.

شاید همین مراسم خشک بیزاد نمادی از باروری

باشد که اگر آب نیاید همه چیز خشک می شود حتی

زن ها و مردها هم نمی توانند زاد و ولد داشته باشند.

پس ای خدا باران بفرست.

قداست اشیاء: اشعار به جا مانده از گذشتگان

و صف حال خویش و جامعه، خویش بوده است که

دو نوع زندگی ایلپاتی و روستایی را به ما نشان

می دهد. به طور مثال، برخی چوب ها را مقدس

می دانند و معتقدند اگر آنها را به دست بگیری برای

فرد و گله اش برکت دارد.

مثلا معتقدند چوب بلوط خیلی خوب است و

مقدس است آنها می گویند:

چوبلی دامه دس حضرت علی (ع)

یعنی: چوب بلوط دادم به دست حضرت علی (ع)

چو برالک

دُمش ورمالک.

یعنی: چوب بر الک [نوعی درخت میوه در کبیر

کوه است که ساقه اش قرمز است] اگر چوپان آن را

به دست بگیرد دنبه گوسفندان [کوچک و لاغر
می شود.

شاعران لک با طبیعت هم سخن گفته اند، مثلا:

نو شادو شعر دار جنگه... و همچنین سلیمان سرخه

مهری شاعری که صد سال پیش زندگی می کرده

است، وقتی به یک درخت می رسد، سخنانی از زبان

خود و درخت می گوید که با گویش لکی سروده شده

است.

وی گفته است:

سلام علیک «درک سیفالی»

منم سلیمو آم والی

ای ظر هونه مام و پیک حالی

از زبان درخت می گوید:

بفرما یه ساو یه ساگی خسم

بفرما تا چای مه بیمه دست

شاعر گوید:

چاشت توتیله چی باوه رزو

چاشت مه هار هوز که خدا گه زو

نهاد کتابخانه های عمومی کشور برگزار می کند

نهاد کتابخانه های عمومی کشور به منظور ترویج فرهنگ

کتابخوانی و تعمیق آشنایی با معارف قیام عاشورا مسابقه

«پیام قیام» را با محوریت کتاب «امانتداران عاشورا» حاوی

سخنرانی های مقام معظم رهبری با موضوع شخصیت امام

حسین علیه السلام، اهداف، درس ها و عبرت های قیام عاشورا،

یکشنبه ۲۷/۱۱/۸۷ در کتابخانه های عمومی کشور برگزار

خواهد کرد.

معاونت فرهنگی سازمان اوقاف و امور خیریه و نیز اتحادیه

انجمن های اسلامی دانش آموزی در برگزاری این مسابقه نهاد

کتابخانه های عمومی کشور را یاری خواهند کرد.

علاقه مندان می توانند جهت دریافت کتاب مسابقه و کسب

اطلاعات بیشتر به کتابخانه های عمومی یا به سایت

اطلاع رسانی نهاد کتابخانه های عمومی کشور به آدرس

www.iranpl.ir مراجعه نمایند.